

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه نهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کنکل در حال تدریس کتاب امثال است. این جلسه شماره نه، حکمت برای جهان، امثال ۸ است.

به کتاب امثال برمی گردیم و به یکی دیگر از میان پرده ها می پردازیم. قبل از اینکه به نتیجه گیری برسیم، و این مفهوم حکمت در رابطه با خلقت است، در امثال ۸ به تفصیل شرح داده شده است.

این در واقع یک فصل بسیار بسیار مشهور از نظر آموزه های مسیحی است، زیرا به کل مسئله شخصیت عیسی مسیح در زمان نیکیه و در مبارزه علیه آریایی ها، که عمده تاً توسط آتاناسیوس انجام می شد، می پردازد. یکی از فرضیه های که مطرح شد این بود که بین عیسی، پسر خدا، و خرد ارتباطی وجود دارد، اینکه خرد به عنوان یک کودک با خدا مرتبط است، بنابراین عیسی پسر خداست. و بنابراین، برای یک مسیحی، عیسی باید تجسم خرد باشد.

البته، ما هرگز نمی گوئیم یا انکار نمی کنیم که عیسی معلم بزرگی است که درباره زندگی و نحوه زندگی ما به ما می گوید. با این حال، این بحث با منشأ حکمت آغاز شد، زیرا در این فصل در آیه ۲۴ می خوانیم که خداوند مرا به عنوان اولین راه از راه های خود به دست آورد. و بنابراین، آریایی ها استدلال کردند، خب، این نشان می دهد که عیسی آغازی داشته است، که او با خدا برابر نیست، همانطور که آتاناسیوس و دیگران سعی در تعریف آن داشتند.

به گفته آتاناسیوس، در کتاب یوحنا و در عهد جدید، شخص عیسی، خداوند، با یهوه عهد عتیق برابر دانسته شده است. به طور خاص، کسانی که عیسی را در انجیل یوحنا دیدند و از ایمان آوردن به او امتناع ورزیدند، همان کسانی بودند که با اشعیا، که یهوه را دید، یکی دانسته شدند و اسرائیل به او ایمان نیاورد. بنابراین، در ذهن یوحنا هیچ شکی وجود ندارد که یهوه و عیسی یکی هستند.

خب، این باعث می شود عیسی با خدا برابر باشد، اما آریایی ها بر اساس این فصل استدلال کردند که نه مانند حکمت، عیسی اکتسابی بود. خب، این واقعاً دغدغه اصلی این فصل نبود. دغدغه این فصل، گفتمانی است.

یک فراخوان عمومی به سوی حکمت وجود دارد. گفتار حکمت وجود دارد. و در گفتار حکمت، این ستایش از حکمت را داریم که در آیات ۴ تا ۱۱ آمده است.

سپس نحوه عملکرد خرد در جامعه، مزایایی که برای جامعه به ارمغان می آورد. سپس در نهایت ما خرد را در زمان خلقت داریم. و در نهایت، خرد برای تمام بشریت جذاب است.

بنابراین، ما با جذابیت حکمت در آیات ۱ تا ۱۱ شروع می کنیم. در اینجا نیز، حکمت به عنوان کسی که دعوت خود را می کند، به تصویر کشیده شده است و به صورت پرسش بیان می شود. آیا حکمت شما را فرا نمی خواند؟ آیا فهم صدای خود را بلند نمی کند؟ او در قله های بلند مسیر قرار دارد.

او در امتداد مسیر است. بنابراین، حکمت در میان عموم مردم است، همانطور که در جاهای دیگر که کوچه ها به شهر منشعب می شوند و در چهارراه هایی که به دروازه ها منتهی می شوند، جایی که او ندای خود را می دهد، نیز هست. و او به چه کسی ندا می دهد؟ خب، او پیامی برای همه مردم دارد.

اینجا ارتباط نزدیکی با جذابیت مزبور حکمت، مزبور ۴۹، آیات ۱ تا ۳، وجود دارد. ای همه ملت‌های جهان، به من گوش دهید. بنابراین، حکمت نه تنها برای کسانی که عهد را می‌دانند و آن را می‌شنوند، جذاب است بلکه این نوع حکمت برای همه مردم، صرف نظر از اینکه چه چیزی را می‌دانند یا باور دارند، مفید است. او کلام حقیقت را دارد.

هیچ چیز تحریف یا وارونه نمی‌شود. ارزش حکمت از نقره بیشتر است. حکمت باید بر بهترین طلا ترجیح داده شود.

او از مروارید بهتر است. بنابراین، تمام همان بن‌مایه‌هایی که قبلاً دیده‌ایم دوباره اینجا ظاهر می‌شوند. و چه چیزی حکمت را اینقدر ارزشمند می‌کند؟ خب، حکمت چه چیزی دارد؟ این بینش نسبت به شرایط و امور پیچیده است.

او حيله‌گر است، تدبیر دارد، اما به بهترین و مثبت‌ترین معنا برای رسیدن به یک پایان خوب، برای حل و فصل موقعیت‌ها. و حکمت چه می‌کند؟ اگر کسی باشد که برای مقابله با موقعیت‌های پیچیده به درک نیاز داشته باشد، آن شخص پادشاه است. سلیمان را در اول پادشاهان ۴ به یاد خواهید آورد، جایی که سلیمان در جعبه است، و جایی که رویایی دارد، و جایی که خدا به او ثروت و افتخار می‌دهد.

و، سلیمان در رؤیایش می‌گوید، می‌دانید، این مردم کاوود هستند. این یعنی آنها سنگین‌وزن هستند. حالا می‌تواند به این معنی باشد که آنها زیاد هستند، اما همچنین می‌تواند به این معنی باشد که آنها در دسرساز هستند، که آنها دشوار هستند.

بنابراین، چیزی که من می‌خواهم حکمت است. و بنابراین، خدا آن حکمت را به سلیمان عطا می‌کند و این شروع به مشخص کردن سلطنت سلیمان می‌کند. خب، این دقیقاً همان چیزی است که ما اینجا داریم.

آن خرد، وسیله‌ای برای توانایی اندیشیدن، فهمیدن و داشتن قدرت است. این اساس نظم جامعه است. این راهی است که شما عدالت را تعیین می‌کنید.

و البته، در آن داستان سلیمان، اولین پرونده‌ای که به او می‌رسد، دشوارترین پرونده است، که در آن دو زن هر دو ادعای مالکیت یک کودک زنده و زنده را دارند. و سلیمان باید مشخص کند که چه کسی واقعاً مادر این کودک است. این وظیفه پادشاه است، عدالت.

اما حکمت راه موفقیت است. کسانی که او را دوست دارند، تشنه‌ی دانش هستند. و در آیه‌ی ۱۸ عبارت بسیار مهمی وجود دارد، ثروت و افتخار.

خب، این یکی از آن نوع عباراتی است که در آن دو اسم در واقع شکل تغییر یافته‌ی یکی و دیگری هستند. ثروت شرافتمندانه، ثروتی است که از راه‌های صادقانه به دست آمده باشد. خرد یعنی همین.

این پارسایی است که ما را به سعادت می‌رساند. اما خرد واقعاً بسیار ارزشمندتر از ثروت است. و باز هم ثمرات آن، رفتار اخلاقی، درک فکری و فراوانی مادی است.

بنابراین، این حکمت است که درباره خودش صحبت می‌کند. در واقع، در آیه ۱۲، او با این جمله شروع می‌کند: من حکمت هستم. بینش با من زندگی می‌کند.

بنابراین، همه اینها کل سخنرانی کوتاه ویزدم درباره خودش است. سپس توصیفی داریم که در آن ویزدم هنوز در حال صحبت کردن است. اما حالا او می‌گوید که، می‌دانید، من واقعاً در قلب کل نظم خلقت هستم.

من اولین کارهای خدا هستم. حال، بحث‌های زیادی در مورد رابطه‌ی بین حکمت و خدا صورت گرفته است. اما باید تأکید کرد که در این فصل و در این آیات، حکمت نباید با خدا یکی گرفته شود.

بلکه، حکمت، همراه خداست. و آن حکمت، همراهی است که بخشی از برقراری نظم در خلقت است. پس خداوند او را به دست می‌آورد و می‌آفریند.

بنابراین، او را نباید با مسیح یکی دانست. او آفریده شده است. و موازی با انسان‌هاست.

ما حکمت کسب می‌کنیم. بنابراین، در اینجا نوعی قیاس عمده وجود دارد که همانطور که خدا برای آغاز کار عظیم خلاقانه خود حکمت کسب کرد، ما نیز برای کاری که باید در زندگی خود انجام دهیم، حکمت کسب می‌کنیم. و سپس کار خدا توصیف می‌شود.

این کار خلقت است که در اینجا واقعاً نوعی قیاس با سفر پیدایش داریم که در آن فقدان نظم وجود دارد هر آنچه که قبل از خلقت است، از طریق اراده خدا به وجود می‌آید، از طریق اراده خدا و از طریق کار خدا به نظم هستی وارد می‌شود. و بنابراین، ما در اینجا نوعی توالی را داریم که به عنوان نحوه حرکت ما از اعماق به خشکی با افق‌هایش و از آسمان به خشکی و اعماق دریا توصیف شده است. و حکمت کیست؟ او کودک است.

کلمه‌ای که اینجا استفاده شده، کلمه آمون است. قرار است کمی بعد در موردش صحبت کنیم. اما این کلمه‌ای است که در رابطه با استر و مردخای استفاده می‌شود.

استر برای مردخای مانند یک کودک بود. و بنابراین، حکمت مایه خشنودی خداست. او فرزند اوست و وسیله‌ای است که خدا از طریق آن همه چیز را می‌آفریند.

اما خرد نیز به نوبه خود در انسان‌ها شادی ایجاد می‌کند. حال، نباید بدون توجه به برخی از صفحات فکری بسیار زیادی که در رابطه با این کلمه آمون بیان شده است، از این موضوع عبور کنیم. خب، اساساً سه پیشنهاد ارائه شده است.

یکی اینکه آمون به معنای صنعتگر است که بر اساس یک کلمه قرضی اکدی ساخته شده است. این آنقدرها هم که به نظر می‌رسد دور از ذهن نیست، زیرا در نوشته‌های حکمت‌آمیز ما واقعاً افراد روشنفکر داریم. و آنها از کلمات زبان‌های دیگر، زبان‌های مرتبط، در زبان خود برای بیان ایده‌ها استفاده می‌کنند.

آمون مرتبط است، بیشتر به کاتب، محقق، یا افسر اشاره دارد. و واقعاً با توصیفی که ما در امثال داریم مطابقت ندارد. آمون با کلمه آمین مرتبط است.

هر وقت دعایی را تمام می‌کنیم، آمین می‌گوییم. باشد که راست باشد. باشد که وفادار باشد. باشد که به این اعتماد شود. و بنابراین گاهی اوقات این طوری ترجمه می‌شود که انگار حکمت دائماً آنجا بوده، حکمت با ایمان آنجا بوده است. اما من فکر می‌کنم که واقعاً آمون به معنای بزرگ کردن کودک استفاده می‌شود.

آن حکمت فرزند خداست. و اینکه خدا فرزندش را بزرگ کرده و سپس از طریق فرزندش تمام نظم خلقت را به شکلی که می‌خواهد گرد هم آورده است. و این قطعاً یکی از کاربردهای این کلمه است که در رابطه بین مردخای و استر داریم.

بنابراین از طریق حکمت است که می‌توانیم این نعمت را تجربه کنیم. در اینجا به کلام خود برمی‌گردیم و این دو بار در آیات پایانی این فصل آمده است. خوشا به حال کسانی که راه‌های او را رعایت می‌کنند.

آنها کسانی هستند که خدا آنها را تأیید می‌کند. آنها کسانی هستند که از آن نوع شخصیت و منش هستند که خدا از آن لذت می‌برد. خوشا به حال کسانی که منتظر در حکمت هستند.

،خرد، انتخاب بین زندگی یا مرگ است، بن‌مایه‌ای که بارها و بارها خود را نشان می‌دهد. خرد، ما را، همه ما را فرا می‌خواند تا در زمره‌ی سعادت‌مندان باشیم.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس کتاب امثال است. این جلسه شماره نه، حکمت برای جهان، امثال ۸ است.